

تفسیر به رأی در اندیشه‌های تفسیری علامه طباطبائی با تأکید بر نقش «روش»

کرامت معصومه شریفی*

محسن رفیعی**

چکیده

«تفسیر به رأی» همواره از برجسته‌ترین مسائل مطرح میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بوده و تاریخچه آن را تا دوران نزول وحی و دوران زندگانی رسول خدا ﷺ می‌توان به پیش برد. معروف‌ترین سخن درباره نفی تفسیر به رأی را امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «قد کذبَ علی رسول الله - صلی الله علیه و آله - علی عهدہ حتی قام خطیباً، فقال: أیها الناس، قد کثرت علی الکذاب، فمَن کذب علی متعمداً فلیتیوء مقعداً من النار؛ ثم کذب علیہ من بعده.»

مراد از «تفسیر به رأی» عبارت است از: تفسیر قرآن بر اساس استقلال رأی و بی‌نیازی از منابع مستندات معتبر، با هر انگیزه و هدفی که باشد. برای نهی از تفسیر به رأی، می‌توان استناد به بسیاری از آیات و روایات کرد. روایات نفی از تفسیر به رأی را می‌توان به پنج دسته تقسیم نمود. علامه طباطبائی از مجموع روایات، به‌ویژه روایات دسته پنجم، نتیجه می‌گیرد که نهی در روایات، مربوط به روش تفسیر است، نه اصل تفسیر؛ یعنی اگر با روش نادرست وارد تفسیر قرآن شویم، حتی اگر به نتیجه درست هم منجر شود، باز هم ناپسند، نکوهیده و محکوم است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، تفسیر به رأی، علامه طباطبائی، المیزان.

مقدمه

تفسیر - عموماً - و تفسیر به رأی - خصوصاً - همواره از برجسته‌ترین مسائل مطرح میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بوده است. رویکرد اصلی این پژوهش، بررسی دیدگاه علامه طباطبائی درباره تفسیر به رأی، با تأکید بر نقش «روش» در تفسیر به رأی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، به آن حضرت دروغ بسته شد، تا جایی که به خطابه برخاستند و فرمودند: ای مردم، دروغ‌گویان بر من فزونی یافته‌اند. پس هر کس به عمد بر من دروغ ببندد جایگاهش بی‌تردید در آتش است. پس از آن نیز بر آن حضرت دروغ بسته شد (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۶۲؛ مازندرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۵؛ حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۲۰۷).

اهمیت و ضرورت

شناخت تفسیر به رأی، آن هم از دیدگاه مفسری برجسته، همچون علامه طباطبائی از اهمیت و ضرورتی ویژه برخوردار است. ویژگی این موضوع آن است که نقش «روش» در تفسیر به رأی از دیدگاه ایشان بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

درباره «تفسیر به رأی»، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است، ولی درباره دیدگاه علامه طباطبائی در این باره نگارش مستقلی یافت نشد.

اهداف پژوهش

دستیابی به دیدگاه علامه طباطبائی نسبت به تفسیر به رأی، با تأکید بر نقش «روش»، برجسته‌ترین هدف این پژوهش است.

پیش فرض‌های پژوهش

قرآن کریم، وحی الهی است که لفظ، معنا و شیوه آن بدون کم و زیاد توسط امین وحی حضرت جبرئیل بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل گردیده، هرگز تحریف لفظی نشده و به تواتر به ما رسیده است.

تاریخچه موضوع

معصومان علیهم السلام تفسیر به رأی را همواره نکوهش کرده و مسلمانان را از آن بازداشتند. فرضیه پژوهش آن است که علامه طباطبائی تفسیر به رأی را نکوهش کرده، و در تفسیر خویش، از چنین روشی پیروی نکرده است.

پیشینه تفسیر به رأی را می‌توان به دوران نزول وحی و دوران زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگرداند. همزمان با نزول وحی، جان‌های پاک و قلب‌های تشنه، به نیشیدن وحی الهی گراییدند. افرادی هم بودند که از همان آغاز، سر به ناسازگاری گذاشته، با انگیزه‌های گوناگون، سخنانی بر ساختند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دادند و یا به تحریف معنوی قرآن و تحمیل و تطبیق دیدگاه‌ها و آراء شخصی خویش بر قرآن، روی آوردند.

روش پژوهش

روش پژوهش این نوشتار از سه جنبه مطمح نظر است: ۱. به لحاظ ابزار و شیوه گردآوری اطلاعات،

«تفسیر» در لغت

واژه «تفسیر» مصدر باب «تفعیل»، از ماده «ف س ر» است. واژه‌شناسان، «فسر» را به این معانی دانسته‌اند: بیان (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۸۱۸؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۵۵)؛ ابانه (فیروزآبادی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۱۰؛ زبیدی، بی تا، ج ۳، ص ۴۷)؛ بیان و توضیح دادن شیء (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۸۱۸؛ فیومی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۴۵)؛ پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۵۵)؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۱۰؛ زبیدی، بی تا، ج ۳، ص ۴۷) (کشف المغطی)؛ کشف معنای معقول (زبیدی، بی تا، ج ۳، ص ۴۷)؛ اظهار معنای معقول (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۰)؛ نظر کردن طیب به آب و یا ادرار بیمار برای پی بردن به بیماری (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۷۱)؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۱۰؛ زبیدی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸)؛ ماده «ف س ر»، هم در ثلاثی مجرد و هم در ثلاثی مزید، متعدی است و «فَسَّرْتُ الشَّيْءَ» (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۵۵) با «فَسَّرْتُ الشَّيْءَ»، هر دو به یک معناست و تنها تفاوتشان در این است که در ثلاثی مزید (باب تفعیل)، تأکید و مبالغه وجود دارد (فیومی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۴۵). در فارسی، جمله نخست را به «آن را توضیح دادم»، و جمله دوم را به «آن را به خوبی توضیح دادم» معنا می‌کنند (ر.ک. زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ج ۲، ص ۱۴۷)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۷). بنابراین، تأکید و مبالغه بیشتری در ماده «فسر» (با تشدید) وجود دارد.

کتابخانه‌ای است. ۲. به لحاظ هدف نگارش، بنیادی (پایه‌ای) است. ۳. به لحاظ شیوه پردازش، پاسخ‌ها به پرسش‌های پژوهش، توصیفی - تبیینی است. در این پژوهش، روایات نهی از تفسیر به رأی دسته‌بندی گردیده، سپس دیدگاه علامه طباطبائی در این خصوص تبیین شده است.

پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی پژوهش این است که دیدگاه علامه طباطبائی درباره تفسیر به رأی چیست؟ پرسش‌های فرعی عبارتند از:

۱. مفهوم واژگان «تفسیر» و «تفسیر به رأی» چیست؟
۲. از نظر علامه طباطبائی، عوامل اختلاف روش اهل علم در تفسیر قرآن چیست؟
۳. علامه طباطبائی در شرح روایات نهی از تفسیر به رأی، بر چه نکاتی تأکید دارد؟
۴. از نظر علامه طباطبائی، «روش» چه نقشی در پیدایش تفسیر به رأی دارد؟

مفهوم‌شناسی تفسیر

از جمله ضرورت‌های پژوهش، بررسی اصطلاحات و مفاهیم کلیدی در آن پژوهش است. با ایجاد اتفاق نظر بر محدوده معنای الفاظ و مرزهای آنهاست که معانی به درستی، میان نویسنده و خواننده شکل می‌گیرد که در این قسمت، با بررسی مفاهیم برخی از اصطلاحات، در پی دستیابی به این هدف هستیم.

کاربرد واژه «تفسیر» در قرآن کریم

واژه «تفسیر» در قرآن کریم، تنها یک بار به کار رفته است: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (فرقان: ۲۳). در این آیه، «تفسیر» به معنای «بیان و کشف» است که جز معنای لغوی، معنای دیگری از آن اراده نشده است (ر.ک. طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۴۹).

واژه «تفسیر» در اصطلاح

دانشمندان از دیرباز، تعریف‌های گوناگونی از «تفسیر» ارائه کرده‌اند که در ذیل، برخی از آنها ذکر می‌شود:

- «تفسیر، کشف مراد از لفظ مشکل است» (همان، ج ۱، ص ۱۶).

- «تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد است، اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن و به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد» (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۱۴۹؛ سیوطی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۵۰).

- «تفسیر، علمی است که با آن، کتاب خداوند که بر پیامبرش محمد - صلی الله علیه و آله [و سلم] - نازل شده، فهمیده می‌شود، و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت‌های آن انجام می‌گردد، و از علم لغت و نحو و صرف و علم بیان و اصول فقه و قرائات مدد می‌جوید، و به شناختن اسباب نزول و ناسخ و منسوخ نیاز دارد» (ر.ک. زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۱۳).

- «تفسیر عبارت است از: آشکار کردن مراد خدای متعال از کتاب عزیزش» (خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹۷).

- «بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد و مدارک آنها» (طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۷).

برخی بر این باورند که «تفسیر و فسر»، جدا شده از «سفر» و مقلوب آن هستند (ر.ک. زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۱۴۷). اینان با استناد به سخن ابن فارس (ر.ک. ابن فارس، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۸۲) معتقدند: «سفر» به معنای «انکشاف و روشنی» است و به این نکته استشهاد کرده‌اند که وقتی گفته می‌شود: «أسفر الصبح» و «أسفرت المرأة عن وجهها»، به این معناست که صبح آشکار می‌شود و پرده از چهره زن برداشته می‌شود. بدین روی، نتیجه می‌گیرند که میان ماده «سفر» و «فسر» همگونی یا تناسب وجود دارد. البته میان این دو ماده، دو تفاوت به چشم می‌خورد:

۱. برخی از لغت‌شناسان معتقدند که «سفر» برای ابراز اشیای خارجی و اعیان است، در صورتی که «فسر» بیشتر در اظهار معنای معقول به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۰، ص ۲۳۳).
۲. «فسر»، چه به صورت ثلاثی مجرد و چه به صورت ثلاثی مزید، معانی متعددی دارد، ولی «سفر» بیشتر به صورت لازم به کار می‌رود (ر.ک. شاکر، ۱۳۸۱، ص ۱۶).

برخی نیز بر این باورند که دلیلی بر اشتقاق «تفسیر» و «فسر» از «سفر» وجود ندارد و تأکید می‌کنند که بیشتر اهل لغت در این باره نظری ارائه نکرده‌اند و تنها بعضی با حدس و استنباط خویش، بدون ارائه دلیلی روشن، آن را مطرح نموده‌اند (بابایی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۸).

از آنچه بیان شد، به دست می‌آید که «تفسیر» به معنای «روشن کردن، آشکار ساختن و کشف و پرده برداری» است.

از غلبه گمان پدید می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۹).

از ماده «رأی»، ۸۶ اشتقاق، و در مجموع، ۳۲۸ بار در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۶-۳۶۲). برخی از مفسران بر این باورند که این واژه در کتاب و سنت، به معنای درک عقلانی به کار نرفته، بلکه باید به معنای عقیده و سلیقه شخصی و یا به معنای گمان و پندار و تخمین باشد (مکارم شیرازی، بی تا، ص ۲۲).

با توجه به معنای لغوی واژه «رأی» که عبارت است از: «مطلق اعتقاد و نظر»، می‌توان تعریف «رأی» را این‌گونه بیان کرد: «رأی» عبارت است از: اعتقاد و دیدگاهی که در پی تلاش فکری برگزیده می‌شود، خواه به سبب طریق درست و بهره‌گیری از منابع صحیح (برهان عقلی، مستند نقلی و...) که دارد، قطعی و مطابق با واقع باشد، و خواه به سبب طریق نادرست و بهره‌گیری از منابع غیر صحیح که دارد و از روی گمان و استحسان است، مخالف با واقع باشد.

«تفسیر به رأی»: حرف «باء» جاژه، در ادبیات، معانی و کارکردهای گوناگون دارد (ر.ک. انطاکی، بی تا، ص ۲۲۴-۲۲۷)، اما در «تفسیر به رأی» ممکن است به سه معنا باشد:

۱. بقاء سببیت: در این صورت، بر اساس معنای سببیت برای «باء» در «برآیه»، معنای عبارت چنین است: هر کس قرآن را به وسیله رأی و نظر شخصی خویش تفسیر کند. (مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِسَبَبِ رَأْيِهِ).

۲. بقاء استعانت: در این صورت، بر اساس معنای استعانت برای «باء» در «برآیه»، معنای عبارت چنین است: هر کس قرآن را با کمک رأی و نظر شخصی

- «تفسیر عبارت است از: بیان مفاد استعمالی آیات قرآن، و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی» (بابایی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

- «تفسیر در اصطلاح مفسران عبارت است از: زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است.» و نیز «تفسیر عبارت است از: کوشش برای آشکار ساختن معنا، و تلاش فراوان برای زدودن ابهام از چهره مشکل آیات قرآن» (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹؛ معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷).

- «کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنها» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۴۴۰).

هر چند به برخی از تعریف‌های یاد شده نقدهایی وارد است، ولی برای پرهیز از زیاده‌نویسی و به سبب عدم ضرورت، از بررسی آنها صرف نظر می‌کنیم. به هر تقدیر، تفسیر عبارت است از: کشف و پرده برداری از مراد خداوند در قرآن.

ب. تفسیر به رأی

واژه «رأی»: واژه «رأی»، مفرد «آراء» بوده و در لغت، به معنای «مطلق اعتقاد» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۴۷؛ عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۲) و «مطلق نظر»، با هر وسیله‌ای که باشد، اعم از نظر کردن با چشم، یا با قلب، یا با شهود روحانی، یا به وسیله نیروی خیال، همراه با ترکیب صورت و معنا» است (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴).

نیز واژه «رأی» را به معنای عقیده‌ای دانسته‌اند که

درست، به سامان رسیده است؛ تسامحاً با عنوان «روش تفسیر به رأی» خوانده می‌شود. اصطلاح «حدیث جعلی» (روایت جعلی) نیز همین‌گونه است؛ زیرا اساساً سخنِ برساخته و نسبت داده شده به معصوم علیه السلام «حدیث و روایت» نیست و از سر تسامح، این‌گونه نامیده می‌شود.

با همین استدلال، در این نوشتار، «روش‌های تفسیر قرآن» به دو دسته تقسیم شده است:

۱. غیر معتبر (نادرست)؛ که از آن با عنوان «تفسیر به رأی» یاد می‌کنیم.

۲. معتبر (درست).

با توجه به آنچه بیان شد، اصطلاح «تفسیر به رأی» را می‌توان این‌گونه تعریف کرد. تفسیر قرآن بر اساس استقلال رأی و بی‌نیازی از منابع و مستندات معتبر، با هر انگیزه و هدفی که باشد (ر.ک. آل جعفر، ۱۹۸۰، ص ۹۷-۱۰۷؛ رحماندوست، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۳۶).

جایگاه «روش» در تفسیر به رأی، در ترازوی «المیزان»

مفسران ژرف‌اندیش در طلیعه تفسیر خویش، به تبیین مبانی، قواعد، اصول و روش‌های تفسیری‌شان می‌پردازند. علامه طباطبائی نیز در تفسیر گران‌سنگ المیزان همین‌گونه عمل کرده است. ایشان ضمن آنکه طبقات مفسران را به دوران صحابه و تابعان تقسیم می‌کند، براین باور است که چهار عامل موجب شد تا روش اهل علم در تفسیر قرآن کریم متفاوت گردد:

یک. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در عصر خلفاء، فتوحات شروع شد و مسلمانان در سرزمین فتح شده با فرقه‌ها و گروه‌های گونه‌گون و با علمای ادیان مختلف

خویش تفسیر کند. (من فسر القرآن بمعونة رأیه).

۳. بآء تعدیه به مفعول دوم (ر.ک. رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹؛ علوی مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱): در این صورت، بر اساس معنای تعدیه به مفعول دوم («بآء» در «برآیه»)، معنای عبارت چنین است: هر کس به جای تفسیر قرآن، رأی و نظر شخصی خویش را بگوید (من فسر القرآن بكذا) (ر.ک. عمیدزنجانی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ بابایی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۵۷ و ۵۸؛ نجارزادگان، ۱۳۸۳، ص ۴۹ و ۵۰).

تردیدی نیست که چون هر سه معنای یادشده مبتنی بر دلیل و حجت عقلی و شرعی نیست عقلاً و شرعاً ممنوع و سزاوار نکوهش بوده، پیروی از آن جایز نیست.

برخی از اندیشمندان، «تفسیر به رأی» را با معنای دوم (بآء استعانت)، کاملاً منطبق می‌دانند (عمیدزنجانی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۲۵۵ و ۲۵۶). برخی نیز هرچند معنای اول و دوم را با روایت‌های تفسیر به رأی سازگار می‌بینند، اما در عین حال، معتقدند معنای دوم اظهر است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۷۹).

درباره مفهوم «روش تفسیر به رأی» باید گفت: نه «تفسیر» است، و نه «روش». تفسیر نیست؛ زیرا تفسیر در پی پرده‌برداری (کشف المغطی) از معنا و مقصود کلام خداوند است، و تفسیر به رأی نه تنها پرده‌برداری نمی‌کند، بلکه پرده و مغطایی نیز می‌افزاید. روش هم نیست؛ زیرا اساساً مبتنی بر تفسیر نیست تا پرده از مراد خداوند بردارد. به دیگر سخن، «روش تفسیر»، فرج بر تفسیر است. پس سخن برآمده از سر «رأی» که بدون اتکا بر منابع

می‌کند، با خود بگوید: بینم قرآن چه می‌گوید، یا اینکه گوید: این آیه را به چه معنایی حمل کنیم؟ اولی که می‌خواهد بفهمد آیه قرآن چه می‌گوید، باید تمامی معلومات و نظریه‌های علمی خود را موقتاً فراموش کند و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند؛ ولی دومی نظریات خود را در موضوع دخالت داده، بلکه بر اساس آن نظریه‌ها بحث را شروع می‌کند، و معلوم است که این نوع بحث، بحث از معنای خود آیه نیست (همان). علامه طباطبائی نسبت به افراط و تفریط در بهره‌گیری از بحث‌های علمی در تفسیر قرآن هشدار می‌دهد و معتقد است: بر سر این دوراهی، کمتر کسی می‌تواند راه میانه را برود (همان، ص ۱۷).

ایشان بر این باور است که یک مفسر در عین آنکه به ذیل ابحاث علمی متمسک می‌شود، اما نتایج به دست آمده را بر قرآن تحمیل نکند. سپس تشریح می‌کند که فهمیدن حقایق قرآن و تشخیص مقاصد آن از راه بحث‌های علمی، دو گونه است:

یکی اینکه در این مسئله‌ای که قرآن متعرض آن است، بحثی علمی یا فلسفی آغاز کنیم و همچنان دنبال کنیم تا حق مطلب برایمان روشن و ثابت شود. سپس بگوییم: آیه هم این را می‌گوید. این روش، هر چند مقبول بحث‌های علمی و نظری است، ولی قرآن آن را نمی‌پسندد.

دوم اینکه برای فهم آن مسئله و تشخیص مقصود آن آیه، از نظایر آن کمک گرفته، منظور از آیه مورد نظر را به دست آوریم. آن‌گاه اگر بگوییم علم هم این را می‌گوید عیبی ندارد. این روشی است که می‌توان آن را «تفسیر» خواند. قرآن هم آن را می‌پسندد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸).

آشنا شدند. این آشنایی و به تبع آن، آمیزش، سبب شد بحث‌های کلامی در میان مسلمانان شایع گردد.

دو. از سوی دیگر، در اواخر سلطنت امویان و اوایل عباسیان - یعنی در اواخر قرن اول هجری - فلسفه یونان به زبان عربی ترجمه شد و در بین علمای اسلام انتشار یافت و همه جا مباحث عقلی ورد زبان‌ها و نقل مجالس علما گردید.

سه. مقارن با انتشار بحث‌های فلسفی، مطالب عرفانی و نیز صوفی‌گری به جامعه اسلامی راه یافت و جمعی از مردم به آن رد کردند، تا به جای برهان و استدلال فقهی، حقایق و معارف دینی را از طریق مجاهده و ریاضت‌های نفسانی دریابند.

چهار. جمعی از مردم سطحی به همان تعبید صرف، که در صدر اسلام نسبت به دستورات رسول خدا ﷺ داشتند، باقی ماندند و بدون آنکه کاری به عقل و فکر خود داشته باشند، در فهم آیات قرآن، به احادیث اکتفا نمودند و در فهم معنای حدیث هم هیچ مداخله‌ای نکردند و به ظاهر آنها متعبد شدند.

علامه طباطبائی سپس عامل مهم دیگری را در پیدایش اختلاف روش‌های تفسیری دخیل می‌داند که همان «اختلاف مذاهب» است (ر.ک. طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۸). تردیدی نیست که تعصب و پیروی کورکورانه از هریک از روش‌های یادشده، می‌تواند منجر به تحمیل نظرات شخصی بر قرآن گردد که به قول مرحوم علامه، باید آن را «تطبیق» نامید و نه «تفسیر» (همان، ص ۱۰).

ایشان در توضیحی زیبا، به تفاوت میان تطبیق با تفسیر می‌پردازد: آری، فرق است بین اینکه یک دانشمند وقتی درباره آیه‌ای از آیات فکر و بحث

مرتکب حرام شده است.
چهارم. آیه چهارم بیانگر آن است که تفسیر قرآن بدون روش صحیح، نوعی تحریف معنوی قرآن است (ر.ک. زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۱۶۱).

۲. روایات

امام صادق علیه السلام با الفاظ گوناگون، مردم را از تفسیر به رأی بازداشته‌اند، روایاتی در این زمینه از آن حضرت و سایر معصومان علیهم السلام رسیده است که به لحاظ موضوع، به پنج دسته تقسیم می‌شود و این نوشتار به سیزده نمونه از آنها اشاره می‌کند:

در روایت نخست، که امام صادق علیه السلام نیز در زنجیره سند آن قرار دارد و به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند متعال بیان شده، تفسیر به رأی به طور مطلق محکوم گردیده و چنین مفسری مؤمن به خداوند شناخته نشده است. در روایت چهارم، امام صادق علیه السلام مفسری را که تفسیر به رأی نماید کافر دانسته‌اند. نیز در روایت یازدهم و سیزدهم، تفسیر به رأی - هرچند به نتیجه صحیح هم برسد - به علت خطای در روش، محکوم است و گناه چنین تفسیری بر عهده همان مفسر خواهد بود.

اکنون به بیان این روایات، سپس بررسی آنها از لحاظ سند و متن می‌پردازیم:

دسته اول. محکومیت مطلق تفسیر به رأی:

۱. امام رضا علیه السلام از پدرشان، از پدرانشان، از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند - جل جلاله - فرموده است: «ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۷؛ مازندرانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۷۹؛

برای آگاهی از دیدگاه علامه طباطبائی درباره تفسیر به رأی، ضرورت دارد اشاره‌ای گذرا به دلایل منع تفسیر به رأی داشته باشیم، سپس نظر مرحوم علامه را در این باره به بحث بگذاریم:

دلایل منع تفسیر به رأی

۱. آیات قرآن

۱. ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء: ۳۶)؛ و از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن.
۲. ﴿وَأَنْتَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۶۹)؛ و به خدا مطلبی را نسبت دهید که نمی‌دانید.
۳. ﴿لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)؛ تا برای مردم، آنچه را که بر آنان نازل شده است روشن سازی.
۴. ﴿يُخْرِقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ (نحل: ۴۶)؛ کلمات خدا را از جای خود تغییر می‌دهند.

از آیات یادشده، چند نکته به دست می‌آید:

اول. آیه نخست بیانگر آن است که از آنچه آگاهی نداریم، پیروی نکنیم. از آنجا که تفسیر به رأی نیز تفسیری بدون آگاهی است، از آن نهی شده است.
دوم. آیه دوم از نسبت دادن به خداوند از روی ناآگاهی پرهیز داده است. از آنجا که تفسیر به رأی نیز نسبت دادن چیزی به خداوند از روی ناآگاهی و ظن غیرمعتبر است، از آن منع شده است.

سوم. هرچند آیه سوم اشاره صریح نسبت به تفسیر به رأی ندارد، ولی بیانگر آن است که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در کنار قرآن، برجسته‌ترین منبع برای فهم و تفسیر قرآن است. کسی که بدون مراجعه به دلایل قطعی عقلی و شرعی - که سنت پیامبر هم جزو آن است - به تفسیر می‌پردازد، دچار تفسیر به رأی و

۵، ص ۳۱)؛ هر کس درباره قرآن با رأی خود یا بدون آگاهی سخن بگوید باید جایگاهش را برای آتش فراهم کند. نیز در برخی از روایات، به نقل از ابن عباس، از رسول خدا ﷺ آمده است: «من کذب فی القرآن بغیر علم فلیتبوأ مقعده من النار» (ر.ک. احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۳۲۷).

۷. امیرمؤمنان علیؑ خطاب به کسی که ادعا می‌کرد در قرآن تناقض وجود دارد فرمودند: «ایاک آن تفسیر القرآن برآیک حتی تفقهه عن العلماء، فإنه رُبّ تنزيل یشبه بکلام البشر و هو کلام الله؛ و تأویله لایشبه کلام البشر» (صدوق، ۱۳۸۷ق، ص ۲۶۴ و ۲۶۵؛ نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۲۶ و ۳۲۷؛ مجلسی، ۱۴۱۸ق، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۵۳)؛ مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی، [و درنگ کن] تا آن را از دانشمندان بگیری؛ چراکه چه بسیار [آیات] نازل شده‌ای که مشابه سخنان انسان‌هاست، درحالی‌که کلام خداست و تأویلش مشابه سخنان انسان‌ها نیست. دسته سوم، محکومیت تفسیر به رأی به سبب نسبت دروغ به خدا:

۸. رسول خدا ﷺ: «من فسّر القرآن برآیه فقد افتری علی الله الکذب» (مجلسی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۶، ص ۲۲۷؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۰۲)؛ هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین، بر خدا دروغ بسته است.

دسته چهارم، محکومیت تفسیر به رأی، به سبب گمراهی و گمراه‌سازی:

۹. امام باقرؑ خطاب به قتاده، فقیه اهل بصره، فرمودند: تو فقیه اهل بصره هستی؟ پاسخ داد:

حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۸۶ و ۴۵)؛ هر کس کلام مرا تفسیر به رأی کند به من ایمان نیاورده است. ۲. رسول خدا ﷺ: «من قال فی القرآن برآیه فلیتبوأ مقعده من النار» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۶۹)؛ هر کس به رأی خود در قرآن سخن بگوید باید جایگاهش را برای آتش فراهم کند.

۳. رسول خدا ﷺ: «من فسّر القرآن برآیه فلیتبوأ مقعده من النار» (احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۰۴؛ جزایری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۵؛ طباطبائی، بی تا، ج ۳، ص ۷۵؛ ج ۵، ص ۲۷۴)؛ هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند باید جایگاهش را برای آتش فراهم کند.

۴. امام صادقؑ: «من فسّر برآیه من کتاب الله فقد کفر» (مجلسی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵۱۲؛ ج ۸۹، ص ۱۱۱)؛ هر کس آیه‌ای از کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کند به یقین کافر شده است. دسته سوم، محکومیت تفسیر به رأی به سبب ناآگاهانه بودن:

۵. رسول خدا ﷺ: «من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوأ مقعده من النار» (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۳ و ۲۶۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۶۸؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۲۸)؛ هر کس درباره قرآن، چیزی بدون آگاهی بگوید باید جایگاهش را برای آتش فراهم کند.

۶. رسول خدا ﷺ: «من قال فی القرآن برآیه أو بما لا یعلم، فلیتبوأ مقعده من النار» (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج

دورتر از آسمان سرنگون خواهد شد.

۱۲. امام باقر علیه السلام: «ما عَلَّمْتُمْ فَقُولُوا، و ما لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا: اللَّهُ أَعْلَمُ؛ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَزِعُ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَخْرُؤُ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۲)؛ آنچه را فراگرفته‌اید بگویید، و آنچه را نمی‌دانید، بگویید: خدا داناتر است. یک نفر آیه‌ای از قرآن را بیرون می‌کشد [تا به دلخواه خویش تفسیر کند و دلیل مدعای باطل خویش سازد.] در نتیجه، به فاصله‌ای دورتر از میان آسمان و زمین سرنگون می‌گردد.

۱۳. امام صادق علیه السلام: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يُؤْجِرْ، وَإِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيْهِ» (نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۳۴؛ مجلسی، ۱۴۱۸ق، ج ۸۹، ص ۱۱۰؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷)؛ هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند اگر - تصادفاً هم - به واقع برسد پاداشی داده نمی‌شود، و اگر به خطا رود گناهِش بر عهده خودش خواهد بود.

بررسی روایات:

الف. از حیث سند: روایات نهی از تفسیر به رأی، در منابع فریقین نقل شده است. این روایات در منابع شیعه امامیه، به بیش از ده روایت می‌رسد و «مستفیض» است. هرچند برخی از بزرگان (خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۷؛ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۹) و صاحب‌نظران (عمیدزنجانی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۱)، در این باره ادعای «تواتر» کرده‌اند، ولی به نظر می‌رسد این روایات از مرز استفاضه فراتر نرود (ر.ک. بابایی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۵۶). برخی از این روایات، صحیح و برخی نیز ضعیف است. در میان روایاتی که در منابع شیعه امامیه آمده، روایت (۱)

این‌گونه گمان می‌کنند. امام علیه السلام فرمودند: خبردار شده‌ام که قرآن را تفسیر می‌کنی. گفت: بله. امام علیه السلام فرمودند: «ویحک یا قتاده، إِنْ كُنْتَ إِثْمًا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ؛ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ، فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ؛ يَا قَتَادَةَ، وَيَحْكُ، إِثْمًا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۳۱۱ و ۳۱۲؛ مازندرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۸۵)؛ وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی به یقین، هلاک می‌شوی و دیگران را به هلاکت می‌کشانی؛ و اگر با گفتار دیگران تفسیر کنی باز هم خود و دیگران را به هلاکت می‌کشانی. وای بر تو ای قتاده! قرآن را تنها کسانی می‌توانند بفهمند که مخاطب قرآن و طرف صحبت و گفت‌وگوی آن هستند. دسته پنجم. محکومیت تفسیر به رأی، به سبب خطای در روش، با وجود دستیابی به نتیجه صحیح:

۱۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷۷؛ متقی هندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۶)؛ هر کس درباره قرآن به رأی خود سخن بگوید اگر - تصادفاً هم - به واقع برسد، یقیناً خطا کرده است.

۱۱. امام صادق علیه السلام: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجِرْ، وَإِنْ أَخْطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ» (حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۲۰۲؛ مجلسی، ۱۴۱۸ق، ج ۸۹، ص ۱۱۰؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۵)؛ کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند اگر - تصادفاً هم - به واقع برسد پاداشی داده نمی‌شود، و اگر به خطا رود به فاصله‌ای

نتیجه تفسیر به رأی را هلاکت مفسر و پیروان چنین تفسیری دانسته است. به دیگر سخن، در تفسیر به رأی، تفاوت ندارد که سخن از خود مفسر باشد و یا از دیگران.

همچنین پایان این روایات «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ» - که مخالفان حجیت ظواهر قرآن به آن استناد کرده‌اند (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۵ و ۲۶۶) - نه تنها بیانگر عدم حجیت ظواهر قرآن و یا نفی مطلق تفسیر نیست، بلکه امام علیه السلام در پی آن است که اولاً، نسبت به روش دستیابی به منابع تأکید نماید. ثانیاً، بیان نماید که فهم عمیق از همه بطون قرآن، در اختیار خاندان رسالت است.

۶. دسته پنجم از روایات، افزون بر نهی از تفسیر به رأی، بر روش صحیح در تفسیر متمرکز شده است. از این دست از روایات، می‌توان فهمید که در تفسیر، آنچه اهمیت دارد «روش» است و نه «نتیجه». چنانچه تفسیر مبتنی بر دیدگاه‌ها و آراء شخصی باشد - اگر تصادفاً به واقع هم برسد - اساساً به خطا رفته، پاداشی نخواهد داشت، و اگر به واقع نرسد نه تنها باز هم به خطا رفته، بلکه انحرافش نیز عمیق‌تر خواهد بود. سیوطی پس از نقل این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ»، درباره مفاد تفسیر به رأی به نقل از بیهقی می‌نویسد: منظور آن است که رأیی بدون دلیل باشد و اما آنچه را دلیل برهان محکم می‌سازد، قول به آن جایز است... و شاید مراد از آن، کسی است که درباره آن به رأی خود سخن بگوید، بدون شناخت اصول و فروع علم؛ و در این صورت، موافق شدن گفته‌اش با درستی - بر فرض موافقت - درحالی که آن را نشناسد ناپسند است

سندی «صحیح» دارد (دریاب نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۴). در میان روایات اهل سنت نیز سند روایت (۵) را «حسن صحیح» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۶۸، ح ۴۰۲۲)، و روایت (۲) را «حسن» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۶۸، ح ۴۰۲۳) دانسته‌اند.

نتیجه آنکه به سبب کثرت و شهرت این گروه از روایات و وجود روایات معتبر در میان آنها، از بحث سندی، بی‌نیاز هستیم. گذشته از اینها، هیچ‌یک از فریقین این روایات را به سبب ضعف سند، نفی نکرده، بلکه همواره تلقی به قبول نموده، در پی فهم درست از دلالت آنها برآمده‌اند.

ب. از حیث متن:

۱. از مجموع روایاتی که در نهی از تفسیر به رأی بیان شد، می‌توان دریافت که از تفسیر به رأی نکوهش شده و این کار گناه کبیره و حرام بوده و پرهیز از آن واجب است؛ زیرا وعده آتش بر آن داده شده است.

۲. درباره روایات دسته اول، باید گفت: این گروه از روایات، تفسیر به رأی را به طور مطلق و بدون قید و شرط محکوم کرده است، با این تفاوت که روایات (۱) و (۴) نتیجه تفسیر به رأی را آتش دوزخ برمی‌شمارد. این دو روایات دارای مفهومی مشترک هستند. از این رو، کسانی را که اقدام به تفسیر به رأی می‌کنند بی‌ایمان و کافر برمی‌شمارند.

۳. دسته دوم از روایات، تفسیر به رأی را از آن نظر که تفسیری از سر ناآگاهی و عدم استناد به منابع معتبر است، سزاوار آتش دانسته است.

۴. دسته سوم از روایات، تفسیر به رأی را مساوی با دروغ و تهمت به خدا دانسته است.

۵. دسته چهارم از روایات با بیانی توییح‌آمیز،

(سیوطی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۶۶ و ۵۶۷).

۸. بدون علم، یقین و اطمینان، درباره قرآن سخن

بگویند.

۹. تفسیر به رأی، تمسک به ظاهر قرآن است.

صاحبان این قول کسانی هستند که معتقدند: آیات قرآن ظهور ندارد، بلکه درباره هر آیه باید از روایاتی پیروی کرد که از معصوم رسیده و در مدلول خود صریح است.

۱۰. «تفسیر به رأی» عبارت است از: تمسک به

ظاهر قرآن، صاحبان این مسلک معتقدند به اینکه آیات قرآن ظهور دارد، ولی ظهور آن را ما نمی‌فهمیم، بلکه تنها معصوم می‌فهمد.

علامه طباطبائی این وجوه ده‌گانه را بدون دلیل دانسته، بطلان بعضی از آنها را روشن می‌داند و

سپس به برخی از آیات استناد می‌کند و نتیجه می‌گیرد: نهی در روایات، مربوط به طریقه تفسیر

است، نه اصل تفسیر؛ می‌خواهد بفرماید: کلام خدا را به طریقی که کلام خلق تفسیر می‌شود تفسیر نباید کرد (ر.ک. طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۲۱).

با توجه به آنچه بیان شد، دریافت می‌شود که در روایات نهی از تفسیر به رأی، روش تفسیر است که موضوعیت دارد و اگر با روش غلط به تفسیر پرداخته شود حتی اگر گاهی هم نتیجه درست به دست آید باز هم محکوم، ناپسند و نکوهیده است.

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. تفسیر به رأی، امری ناپسند و نکوهیده است.
۲. قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام از تفسیر به رأی بازداشته‌اند.

اکنون به نظر علامه طباطبائی می‌پردازیم. ایشان نسبت به خطای روش در تفسیر به رأی - با وجود دستیابی به نتیجه صحیح - تأکید فراوان دارد و در شرح دو روایت، که در دسته پنجم آمده است، می‌نویسد: معلوم است که حکم به خطا کردن، حتی درباره صحیح بودن رأی، جز بدین سبب نیست که طریقه، طریقه درستی نیست؛ و منظور از خطا کردن، خطای در طریقه است، نه در خود آن مطلب. مرحوم علامه سپس ادامه می‌دهد: حاصل سخن این شد که آنچه از آن نهی شده این است که کسی خود را در تفسیر قرآن مستقل بداند، و به فهم خود اعتماد کند، و به غیر خود مراجعه نکند.

ایشان سپس به ده قول درباره مفاد روایات تفسیر به رأی اشاره می‌کند:

۱. منظور از «تفسیر به رأی»، تفسیر کسی است که اطلاعی از علوم مقدماتی ندارد.
۲. به تفسیر آیات متشابه بپردازد.

۳. مطلب یا مذهبی فاسد را اصل، و تفسیر قرآن را تابع آن قرار داده، آیات را بر آن مذهب حمل کند.

۴. به طور قطع، بگوید: مراد خدای تعالی از فلان آیه این است، بدون اینکه دلیلی در دست داشته باشد.

۵. دل‌بخواهی و بر اساس پسند، سلیقه و هوای نفس خود تفسیر کند.

۶. درباره آیات مشکل قرآن چیزی گفته شود که در مذاهب صحابه و تابعان، سابقه نداشته است.

۷. درباره معنای آیه‌ای از قرآن، چیزی گفته شود که بدانند حق بر خلاف آن است (ر.ک. سیوطی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۶۹).

دوم، قم، آل‌البیت.
 حویزی عروسی، عبدعلی بن جمعة، ۱۴۱۲ق، تفسیر نورالثقلین،
 تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج چهارم، قم، اسماعیلیان.
 خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، *البيان في تفسير القرآن*، ج سوم،
 قم، دارالثقلین.
 دریاب نجفی، محمود، ۱۴۰۴ق، *المعجم الموحد لأعلام الأصول
 الرجالية و الخلاصة للعلامة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی
 غریب القرآن*، تهران، دفتر نشر کتاب.
 رحماندوست، مجتبی، ۱۳۸۷، *تفسیر به رأی*، ج دوم، تهران، حوا.
 رضائی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۷، *منطق تفسیر قرآن (۱): مبانی
 و قواعد تفسیر قرآن*، قم، جامعة المصطفی العالمیة.
 —، ۱۳۸۵، *منطق تفسیر قرآن (۲): روش‌ها و گرایش‌های
 تفسیری قرآن*، ج دوم، قم، جامعة المصطفی العالمیة.
 زبیدی، محمد مرتضی، بی تا، *تاج العروس من جواهر القاموس*،
 بیروت، المكتبة الحیة.
 زرکشی، بدرالدین محمد بن محمد بن عبدالله، ۱۳۷۶ق، *البرهان فی علوم
 القرآن*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء
 الكتب العربیة.
 سجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۰ق، *سنن ابی داود*، تحقیق
 سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر.
 سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۷۶، *الإیتقان فی علوم القرآن*، ترجمه
 سیدمهدی حائری قزوینی، ج دوم، تهران، امیرکبیر.
 —، ۱۴۰۱ق، *الجامع الصغیر*، بیروت، دارالفکر.
 شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۱، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم، مرکز
 جهانی علوم اسلامی.
 صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۷ق، *التوحید*، تحقیق سیدهاشم
 حسینی تهرانی، قم، جامعة مدرسین.
 —، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق حسین اعلمی،
 بیروت، مؤسسة الاعلمی.
 طباطبائی، سید محمد حسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم،
 جامعة مدرسین.
 طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*،
 بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
 طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ق، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*،
 بیروت، دارالفکر.

۳. علامه طباطبائی نیز تفسیر به رأی را نکوهش می‌کند.
 ۴. از نظر مرحوم علامه، هرگونه تعصب بر
 نظرات شخصی و بدون توجه به منابع معتبر، که
 منجر به تطبیق و تحمیل بر آیات قرآن شود، تفسیر به
 رأی به شمار می‌آید.
 ۵. از نظر مرحوم علامه، نهی در روایات، مربوط
 به روش و طریقه تفسیر است، نه اصل تفسیر. به
 دیگر سخن، تفسیر با روش و طریقه خطا، حتی اگر
 به نتیجه صحیح هم برسد، باز هم ناپسند و نکوهیده
 و محکوم است.

منابع

آل‌جعفر، مسلم، ۱۹۸۰م، *مناهج المفسرین*، بیروت، دارالمعرفة.
 ابن‌فارس، احمد بن زکریا، ۱۳۸۷، *ترتیب مقایس اللغة*، ترتیب و
 تنقیح علی العسکری و حیدر المسجدی، قم، پژوهشگاه حوزه
 و دانشگاه.
 ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب
 الحوزة.
 احسائی، ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق، *عوالی اللسانی*، تحقیق سید
 مرعشی و شیخ مجتبی عراقی، قم، سیدالشهداء.
 احمد بن حنبل، بی تا، *مسند احمد*، بیروت، دارصادر.
 انصاری، مرتضی، ۱۴۱۱ق، *فرائد الاصول*، قم، مؤسسة النشر
 الاسلامی.
 انطاکی، محمد، بی تا، *المنهاج فی القواعد و الاعراب*، تهران،
 ناصر خسرو.
 بابایی، علی‌اکبر و همکاران، ۱۳۸۵، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*،
 زیر نظر محمود رجبی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۳ق، *سنن الترمذی*، تحقیق
 عبدالرحمن محمد عثمان، ج دوم، بیروت، دارالفکر.
 جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح
 العربیة*، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، ج چهارم، بیروت،
 دارالعلم للملایین.
 حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *تفصیل وسائل الشیعة*، ج

- عبدالباقی، محمدفؤاد، ۱۳۷۴، **المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم**، ج دوم، تهران، اسلامی.
- عسکری، ابوهلال، ۱۴۱۲ق، **معجم الفروق اللغویة**، قم، جامعه مدرسین.
- علوی مهر، حسین، ۱۳۸۱، **روش‌ها و گرایش‌های تفسیری**، قم، اسوه.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۶، **مبانی و روش‌های تفسیر قرآن**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ، ۱۳۷۹، **مبانی و روش‌های تفسیر قرآن**، ج چهارم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عیاشی، محمدبن مسعود، بی تا، بی تا، **التفسیر العیاشی**، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۴ق، **القاموس المحيط**، ج دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملّامحسن، ۱۴۱۶ق، **التفسیر الصافی**، تحقیق حسین اعلمی، ج دوم، قم، الهادی.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۲۰ق، **المصباح المنیر**، ج سوم، بیروت، المكتبة العصرية.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸ق، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، ج دوم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- مازندرانی، ملّامحمد صالح، بی تا، **شرح اصول الکافی**، بی تا، بی تا، مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، **تحفة الأحوذی فی شرح الترمذی**، بیروت، دارالکتب العلمية.
- متقی هندی، حسام‌الدین، بی تا، **کنز العمال**، تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة الصفی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۸ق، **بحار الانوار**، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، محقق.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۳، **التفسیر الأثری الجامع**، قم، مؤسسة التمهید.
- ، ۱۳۸۵، **تفسیر و مفسران**، ج سوم، قم، مؤسسة التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر، بی تا، **تفسیر به رأی** (سلسله انتشارات: اسلام را بهتر بشناسیم - ۲)، قم، مطبوعاتی هدف.
- نجارزادگان، فتح‌الله، ۱۳۸۳، **تفسیر تطبیقی (بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن و معارفی از آیات در دیدگاه فریقین)**، قم، مرکز
- جهانی علوم اسلامی.
- نسائی، أحمدبن شعیب، ۱۴۱۱ق، **السنن الکبری**، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمية.
- نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۹ق، **مستدرک سفینه البحار**، تحقیق حسن بن علی النمازی، قم، جامعه مدرسین.
- نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۹ق، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج دوم، قم، مؤسسة آل البيت.